

فضای الوسے در خاورمیانه
کریستن آونسون

کریستن آلونسون
فضای الوسی در خاورمیانه

ترجمه ساره پیمان و پویا غلامی

asabsanj.com



درآمد. گورستان غربی مکانِ اتمامی برای افق هستی‌شناختی الاهیاتی است که بر درگیری غربی با زمان و فضا استیلا می‌یابد. محوطه‌ی گورستان بین محتواهای هستی‌شناختی زندگان و بیرون‌زدگی‌های پسامرگ این محتواها پل می‌زند، و از اینرو نشانگر گذار از هستی‌شناسی به هستی‌شناسی نمایشی است. یا به عبارت دیگر، هستی‌شناسی در اینجا هم آنچه‌ان که هست – یا آنطور که عمل می‌کند – و هم به‌منزله‌ی پیامدِ تحققِ (اثر) خاص خودش به صحنه می‌آید. بدین ترتیب، همه‌ی فرافکنی‌های هستی‌شناختی معماری در گورستان شکوفا می‌شوند. اگر انگاره‌ی «استقرار»^۱ نزد هایدگر را در نظر بگیریم که از هر دو چشم‌انداز ایزکتیو و سوپزکتیو، هم‌پیوندیِ ساختن، بودن و اندیشیدن را توصیف می‌کند، آنگاه گورستان یک منبع غنی برای استدلال‌آوری درباره‌ی تجربه‌ی مواجهه‌ی هستی‌شناختی با فضا و زمان و یکتایی این تجربه در بطن هر فرهنگ یا فرمول‌بندی هستی‌شناختی الاهیاتی از فضای الوسی^۲ است.



1 Settling (regelung); نشستن، برقرارشدن

2 Elysian; ملکوتی، بهشتی، پردیسی، آسمانی، سعادت‌مندانه، فرحبخش یا شادمانه





صحنه‌پردازی بصری ذیل از گورستان‌های خاورمیانه‌ای و اسلامی جایگاه‌شان به منزله‌ی نقطه‌ای کانونی برای عناصر و تأثیراتی را به تصویر می‌کشد که مختص خاورمیانه‌اند. این صحنه‌پردازی همچنین بر این تمرکز می‌کند که چطور گورستانی اسلامی فضایی را پیش می‌نهد که در صلبیت جدی‌اش اساساً در خارج حالات هستی‌شناختی‌الاهیاتی غربی‌اندیشیدن، منزل‌گزیدن، و بنا ساختن مستقر است. تجربه‌ی تماشاگر یک گورستان خاورمیانه‌ای تا اندازه‌ای یک‌جور بیگانگی رادیکال از اندیشه و ساختن غربی است، و تا حدی کشف برآشوبنده‌ی نیروهای آفرینش‌گری که در آنجا حاضر هستند.

بیش از یک حجم، کمتر از یک فضا. هستی‌شناسی غربی درباره‌ی سکنی‌گزیدن، آن اقامت (ماندن) به‌تلهایی در یک فضا را دارد که هم مقیم‌اش را از محیط پیرامونی‌اش جدا می‌کند و هم به آن پیوند می‌دهد و فی‌انفسه برای تعریف سکنی‌گزینی بسنده نیست. بنابراین، اقامت‌گزیدن یا اشغال‌کردن نمی‌تواند به‌نحوی درخور با ساختن و بودن – و به همین دلیل با امر انسانی – تلفیق شود. سکنی‌گزینی یعنی مسکون‌سازی و مقیم‌شدن یک فضا به‌وسیله‌ی یک موجودیت. این تعریف به یک عامل محوری نیاز دارد که به‌وسیله‌ی یک موجودیت و مکان سکنی‌گزینی‌اش حفظ می‌شود؛ عاملی که می‌تواند به‌منزله‌ی «حداقل فضای مورد نیاز برای فعالیت‌های مسکون‌سازی و مقیم‌شدن موجودی مفروض در مکانی مفروض تعریف شود». مبنای این فعالیت‌ها حرکت است. مکان سکنی‌گزینی، یا فضا، بر حسب ظرفیت‌اش برای منزل‌دادن به محتواها یا مجال‌دادن به کنش‌ها، یک فضا است. آنچه برای این تعریف نیاز داریم، ابتدا موردی حجمی از ساختن است که می‌تواند از هر دوی موجودیت و کنش‌هایش، یا دقیق‌تر از حرکات‌اش درون فضا پشتیبانی کند.

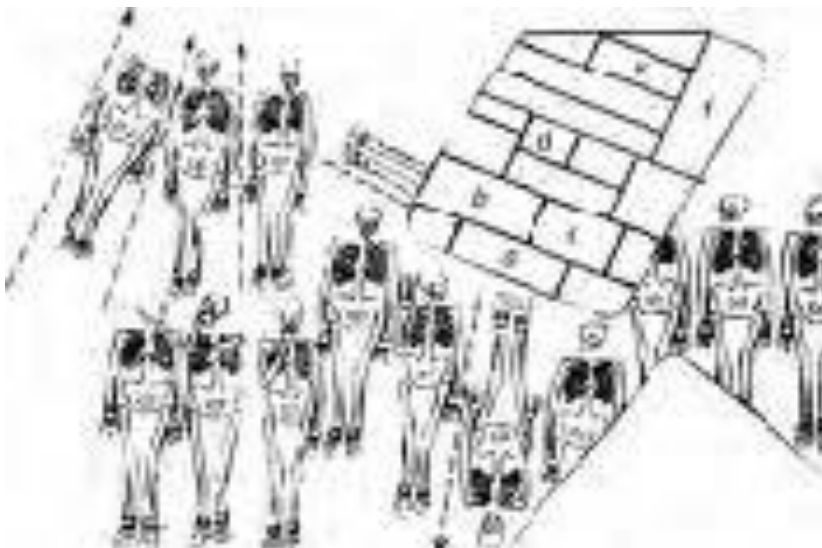
پس پیامد سکنی‌گزیدن بیش از مقیم‌شدنِ صرف است؛ سکنی‌گزیدن همچنین کنش‌های متفاوتی را شامل می‌شود که به‌وسیله‌ی این فضای «کافی» یا مکان فراهم شده‌اند، مکانی که بنیاداً شکل می‌گیرد و بر اساس حداقل‌ها، یعنی بر اساس فضای حداقلی، ساخته می‌شود. پس برطبق این هستی‌شناسی سکنی‌گزیدن، انسان همچون یک مقیم کنش‌اش را بر حدی بنا می‌کند که حداقلی است، و در هر بستر هستی‌شناختی مرتبط با مکان حفظ می‌شود. گورستان‌های غربی این هستی‌شناسی سکنی‌گزینی را تا سرحدش پیش می‌برند. این جهت‌گیری هستی‌شناختی تنها وقتی معنا می‌دهد که یک گرایش هستی‌الاهیاتی مربوط به سکنی‌گزینی در کامل‌ترین معنایش مورد بحث باشد؛ زیرا در غیر این‌صورت، اِعمال هستی‌شناسی سکنی‌گزینی زندگان به مردگان صرفاً از تقلیل هستی‌شناسی به قانون خبر می‌دهد. مقبره‌ی سنگی و تابوت به‌منزله‌ی فضا‌های حجمی روزمینی و زیرزمینی مکان‌هایی از همین هستی‌شناسی سکنی‌گزینی هستند که در گورستان‌ها و تدفین غربی تجلی می‌یابند. به‌نحوی مشابه، حد لازم برای سکنی‌گزینی یا مکان به‌منزله‌ی فضای «کافی» نه فقط فضای بسنده‌ی درون هر گور بل همچنین فضای بین گورها را با تعیین آرایشی منظم در گورستان ایجاب می‌کند.



مجاورت، حریم خصوصی و همسایگی. در گورستان‌های خاورمیانه، گورها بر حسب تصادف به امورات و فضای خصوصی یکدیگر تعدی و دست‌اندازی می‌کنند. گشودگی گورها تنها ظاهراً به‌وسیله‌ی اندازه‌ی تخته‌سنگ‌های افقی گور و مرزهای شان محدود می‌شود. بلوک‌های سنگی عموماً در تقابل با سنگ‌قبرهای عمودی به‌عنوان نشانگر به‌کار می‌روند. سنگ‌قبرهای همسایه یا نشانگرهای افقی، سطحی نسبتاً یک‌دست را شکل می‌دهند، یکجور تختی جامد و صلب در مقابل یک حجم. اگر گورستان

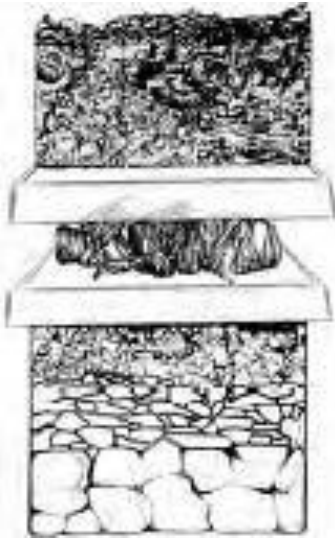
خاورمیانه‌ای یک بلندپروازی را به نمایش می‌گذارد، آن بلندپروازی مداخله‌ی تختی و به اشتراک گذاشتن همین تختی است. آمیزگاری با مردگان در گورستان‌های خاورمیانه‌ای تا حدی ملهم از حذف «مکان» یا فضای کافی سکنی‌گزینی است. یک بازدیدکننده برای آنکه به گورهای محبوبان‌اش برسد باید از روی گورهای همسایه راه برود. گورستان‌های یونانی-رومی سنخی از سکنی‌گزینی یا فضای بسنده برای زندگان را نگه می‌دارند و از راه‌گذار قانونمند هستی‌شناسی به هستی‌شناسی‌الاهیات زندگان، فضای سکنی‌گزینی زندگان را به مردگان بسط می‌دهند. دلیل دلمشغولی غربی به مردگان پرسه‌زن یا مردگان متحرک را می‌توان در برپایی گورستان به‌منزله‌ی یک مجموعه‌ی مسکونی یافت، یک زیستگاه که مردگان نباید هیچ دلیلی برای ترک‌کردن‌اش داشته باشند. در گورستان‌های غربی، فضای قبور می‌تواند به‌منزله‌ی یک ارزش متریک فرض شود، که در آن، فضای نسبتاً مساوی برای قبر و پیرامونش به هر شخص اختصاص داده می‌شود. در گورستان‌های اسلامی این فضا فرق می‌کند: برخی قبور چند اینچ از هم فاصله دارند، دیگر قبور اندکی بیشتر؛ برخی مردگان بر روی همدیگر دفن می‌شوند، همچنان‌که آرامگاه‌های جدید دقیقاً بر روی آرامگاه‌های قدیمی مفروش می‌شوند. گاهی – همانطور که برای نمونه در گورستان دارالسلام در ایران می‌بینیم (نک. تصاویر) – پنج لایه‌ی آرامگاه‌های جدید سنگ‌قبرها و گورهای همدیگر و محتوای‌شان را دربردارند؛ فقط اخیرترین گورستان رویت‌پذیر است، در حالی‌که باقی‌اش سنگ‌بستر آرامگاه جدید را شکل می‌دهد، تا وقتی که تغییر ناشی از باران یا خاک در جایی که انتظارش را نداریم، حتا گاهی در زیر سنگ قبری متاخر، بخش کوچکی از گورستان‌های قدیمی‌تر را به سطح می‌آورد و عیان می‌کند. از اینرو، یک گورستان خاورمیانه‌ای سنخ‌نما، نمونه‌ی مثالی این حدیث هستند که «هیچ کس نمی‌تواند عمارت یا حتا خانه‌ای بسازد مگر بر روی خانه‌ی کسی دیگر». این حدیث نیهیلیسم اقتصاد یا تقدیر قریب‌الوقوع‌اش را هدف می‌گیرد زیرا برای رسیدن به یک اقتصاد تسلابخش درک می‌شود. اگر لایه‌ها و لایه‌های قبور بر روی همدیگر – به علاوه‌ی تماس تحت‌اللفظی قبور و تخته‌سنگ‌های افقی‌شان – یک پیام هستی‌شناختی‌الهیاتی داشته باشد، آن پیام صمیمیت زندگان با گورستان، مردگان و وفات خودشان است.





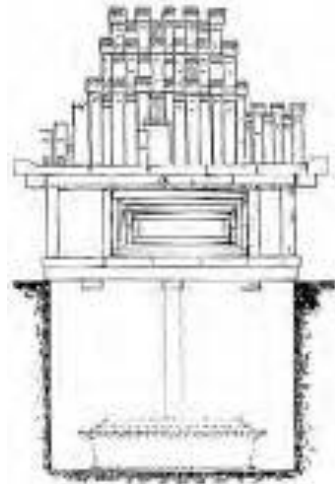
افقی بودن الوسی یا همدلانه. تابوت‌ها یا فضاهاى تدفین غربی بنا به ماهیت‌شان مقبره‌های سنگی [منقوش] هستند. آنها بنا به وضعیت حجم حکمرانی می‌کنند: فراهم آوردن مکان. مقبره‌های غربی در دو سطح حاکی از فضای سکنی‌گزینی هستند: یک سطح تابوت است که برای محتویات‌اش جا فراهم می‌کند؛ و سطح دیگر سنگ‌قبر سطحی یا نشانگر عمودی است که یک حجم را نمایندگی می‌کند. تفاوت بین گورستان‌های غربی یا خاورمیانه‌ای - یا دقیق‌تر اسلامی - در رویکردشان به ساختن از تفاوت‌شان در فهم امر جامد به‌منزله‌ی یک ساختمان یا مولفه‌ی معمارانه و کارکردن با این امر جامد نشأت می‌گیرد. اگر برای گورستان غربی سکنی‌گزینی به‌وسیله‌ی حجم جامد پشتیبانی می‌شود یا به‌وسیله‌ی امر جامدی که فضا را به حصارى حجمی می‌رساند، برای گورستان اسلامی امر جامد سکنی‌گزینی را از حجم کسر می‌کند. در گورستان‌های اسلامی، جامد بودن حالت ممتاز ماده است؛ برخلاف نقش‌اش در گورستان غربی، آنجا که

جامد بودن حجم‌ها را می‌آفریند، کاملاً پر و آکنده است و تنها یک نقش دارد: برداشت کردن [یا زدودن]



مکان یا فضای کافی از قبر برای سکنی‌گزینی. بدن در یک تدفین اسلامی در تابوت نهاده نمی‌شود؛ تابوت‌ها تنها وقتی از سوی خانواده یا دوستان به کار گرفته می‌شوند که متوفی به محل گور حمل می‌شود. بدن متوفی در بالای قطعه سنگ جامدی در عمق زمین قرار داده می‌شود، درحالی‌که محکم در کفنی پیچیده شده است. قطعه سنگ دیگری به همان اندازه روی بدن قرار می‌گیرد تا وزنش را کاملاً روی متوفی قرار دهد، قفسه‌ی سینه را فشار دهد و هرگونه فضا یا هوای دور بدن را بزداید. سپس خاکریزه یا خاک بر روی تخته‌سنگ ریخته و انباشته می‌شود و بدن را درون یک افقیت الوسی فرو می‌برد که از جنس افقیت جامد آکنده بدون فضای خالی است. سرانجام، تخته‌سنگ دیگری بر سطح قرار داده می‌شود تا این افقیت الوسی را برای زندگان به نتیجه برساند.

پس به‌طور کلی، قبور در گورستان‌های اسلامی هیچ پتانسیل «سکنی‌گزینی» ندارند. هایدگر ساختن و سکنی‌گزیدن را به دوتای اندیشیدن و بودن [هستی] گره می‌زند. مکان (raum) یا فضای سکنی‌گزینی اندیشیدن را ایجاب می‌کند. الهام غربی برای اندیشیدن، به تأسی از گورستان غربی و فضای سکنی‌گزینی هستی‌شناختی‌اش، که خواه روی زمین خواه زیر سطح مثلاً در تابوت ادامه می‌یابد، حتی ورای مرگ در گور ادامه می‌یابد. اما عمل زدودن یا برداشتن فضای سکنی‌گزینی در تدفین اسلامی هیچ فضایی برای اندیشیدن باقی نمی‌گذارد. فضای الوسی اسلام فضاهایی را می‌آفریند که به‌خاطر مقاومت‌شان در برابر هستی‌شناسی سکنی‌گزینی، نیروی آفرینشگر ساختن و بودن را از اقتضای غربی اندیشیدن کسر می‌کند.



برخلاف فضاهای تسلی‌بخش غربی، تخته‌سنگ‌های تدفین اسلامی اعمال فشار می‌کنند. افقی بودن همدلانه‌ی قطعه‌گورهای اسلامی که از کف تا بالای گور سربرمی‌آورد، از تسکین پسامرگ می‌کاهد. دو قطعه سنگ نهاده‌شده در زیر و بالای بدن از سختی و سنگینی کردارها در زندگی خبر می‌دهد. این سنگینی‌ها نیرویی خردکننده خلق می‌کنند که نیروی تحمل را به کار می‌گیرد و به فشار تبدیل می‌کند؛ زیرا گناه (فشار) بالقوگی‌اش را از تحمل برداشت می‌کند یا به دست می‌آورد. وقتی تحمل کم می‌شود یا وقتی کسی بنا به دلایل مختلف مثل وسوسه یا نومیدی کم تحمل می‌شود، گناه در اثر همین فقدان تحمل از بی‌می‌آید. با این حال مردگان هیچ تحملی ندارند. اگر الاهیات با مستدل و معتبر بودن برای هر غایت، ایمان را تغذیه می‌کند پس گورستان اسلامی با الهیاتی سروکار دارد که ایمان را با متوقف کردن عامدانه‌ی معنادهی حفظ می‌کند.



روی بدن مرده. گورستان اسلامی، اجتماعی سازی نامتعارف با مردگان را پیش می برد. پویایی های این اجتماعی سازی اکثراً ملهم از نیروهای ساختن گورستان هستند. اگر شأن و منزلت مردگان هیچ نیست مگر آمرزش زندگان، پس زندگان نیز باید از رمزگان های مشروع آزاد شوند تا گورستان را به سکنی گزینی مقید کنند و تابوها را عبور دهند. اولاً هر کس صرف نظر از دین یا سوگیری می تواند در یک گورستان اسلامی دفن شود. تا زمانی که بتوان مکان را تاب آورد. در خاورمیانه گورستان کاملاً به بدن اجتماعی پیوند می یابد؛ گورستان در حول و حوش فعالیت های اجتماعی واقع شده است. گورستان اسلامی مکان اجتماعی سازی



خودمانی است. میوه ها و خوراک های سبک برای توزیع بین فقرا به گورستان آورده می شوند. فقرا برای تناول به گورستان می آیند و به ساختار اشتراکی جامعه باز می گردند. گورستان مردگان و نیز زندگان را هم سطح می کند؛ خصوصی سازی فضا حول گورها ندرتاً رخ می دهد. خصوصی سازی تنها وقتی پیش می آید که برای حفاظت نشانگر

قبر از نور آفتاب روی قطعه سنگ افقی سایه بانی ساخته می شود. اگر در غرب، قبرها نماینده فضای خصوصی اند - حتی وقتی که هیچ دیواری دورشان ساخته نشده باشد - در گورستانی خاورمیانه ای اما این فضای خصوصی گاه به گاه و تصادفاً با قدم زدن مردم روی قبرها شکسته می شود. ده ها جای پا بر هر گور گواه این گذار از سکنی گزینی محصور به رهسپاری جمعی را نشان گذاری می کنند.

سرانجام اینکه، گورستان ترا-جنسیتی است. در گورستان اسلامی، چهره های زنان متوفی اغلب از عکس هایی که روی گورها قرار دارند پاک می شوند.

با فرض این واقعیت که از حیث تاریخی در اسلام چهره ی خدا و شمایل های مقدس نباید تصویر شوند، و اراذل و اوپاش [انگل های اجتماعی] مردمانی بی چهره اند، پس حذف چهره های زنان از گورها معادل است با انگلی سازی امر الهی یا معادل سازی خدا و زن.



